



سالگرد عملیات مرصاد
در گفت‌وگوی همدلی با یک تواب
**فکر کردیم
سوار ماشین شده و
تهران پیاده می‌شویم**

روزنامه

شنبه ۵ مرداد ۱۳۹۸ - ۲۴ ذی‌قعدة ۱۴۴۰ - ۲۷ جولای ۲۰۱۹ - سال پنجم - شماره ۱۲۰۹ - ۸ صفحه قیمت ۲۰۰۰ تومان

نجفقلی حبیبی در گفت‌وگو با همدلی:
**بازی جدید تندر وها
ایجاد نارضایتی
رای حداقلی**



۲

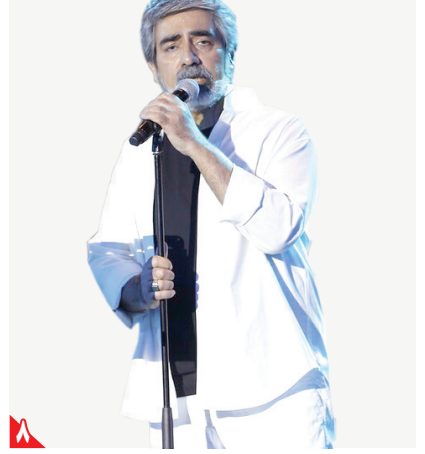
«همدلی» از اختلاف قیمت کالاها ی اساسی
با واقعیت‌های موجود گزارش می‌دهد

**قیمت کالاها کجا
و آمار مسئولان کجا!؟**

گزارش همدلی از شیوع اعتیاد
در بین دانشجویان پزشکی
**دانشجویان
در تور اعتیاد**

کنسرت «حسین زمان» در سالن
همایش‌های میلاد تهران برگزار شد

**فریاد «زمان»
پس از ۱۲ سال سکوت**



دو تابعیتی‌ها روایت جدید توهم توطنه

اتهام کریمی قدوسی دامن خودش را گرفت

همدلی | کریمی قدوسی با جار و جنجال‌های گاه و بی‌گاهش و انتشار اخباری علیه دولت (که به اصلاح‌طلبان منتسب شده است) که تقریباً در تمامی مواقع با تکذیب‌های مستول همراه است، فضای سیاسی کشور را ملتهب و حتی فضای بی‌اعتمادی نسبت به عملکرد دولت را به جامعه القا می‌کند. او در آخرین دست‌یخت خود اقدام به انتشار لیستی کرده که در آن و به زعم خود، نام مدیران و مسئولان دولتی دارای تابعیت مضاعف افشا شده است.

در لیست ادعایی کریمی قدوسی که با عنوان «گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از افراد دارای تابعیت مضاعف، گرین کارت یا اقامت» نشر یافته است، نام حسن روحانی، رئیس‌جمهور کشورمان هم در آن دیده می‌شود. حال سؤال اینجاست که اگر کمیته تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی نسبت به قطعیت داشتن تابعیت مضاعف این افراد به نتیجه نرسیده است، با چه دلیل و مدرکی از سوی کریمی قدوسی به عنوان مدیران دو تابعیتی معرفی شده‌اند؟



سرمقاله
منطق مداری در قوا

داریوش قنبری
فعال اصلاح طلب

در نظام جمهوری اسلامی که بسر مبنای مردمسالاری دینی بنیان نهاده شده است، مردم می‌توانند در تمامی شئون کشور نقش ایفا کنند. در این راستا همه دستگاه‌ها، نهادها و ارگان‌ها باید برای تسهیل امور کشور و پیشبرد اهداف و برنامه‌ها به سخنان و مطالبات مردم و بخش‌های مدنی جامعه چه فعالان اقتصادی در بخش خصوصی چه فعالان اجتماعی، سمن‌ها، احزاب و غیره گوش فرا دهند و مایل به قدرت کشور مد نظر قرار دهند که این گوش فرا دادن فقط مختص دستگاه اجرایی یعنی دولت نیست بلکه همه دستگاه‌ها و نهادها باید به سخن و خواسته آحاد جامعه، به‌خصوص بخش خصوصی و سمن‌ها توجه داشته باشند. خاصه اینکه دولت‌مردان و مسئولان بخش‌های اقتصادی باید برای بهبود امور و به انجام رساندن کارها به بخش خصوصی و فکر و ایده این بخش توجه مبسوطی داشته باشند.

ادامه در همین صفحه

**جبهه اصلاح طلبان ایران اسلامی
در وزارت کشور ثبت شد**
**آرایش جدید
اصلاح طلبان
در میدان سیاسی**

طرح: آرش فروغی/همدلی

سرمقاله
منطق مداری در قوا

ادامه از همین صفحه
بنابراین در نظام اسلامی ما توجه به رأی و نظر مردم از ضروریات است که در دین ما و در کلام پیامبر اسلام(ص) که با منبع وحی ارتباط داشتند، هم‌اندیشی و مشورت گرفتن از جامعه و افراد متخصص، جایگاه ویژه‌ای داشت. حتی حضرت علی(ع) هم خود را از مشورت و مشارکت عمومی مردم در امور حکومت، محروم نمی‌کردند.

در دنیای امروز هم حکومت‌ها و دولت‌ها به احزاب، سمن‌ها، نهادها ی مدنی و فعالان اجتماعی توجه ویژه‌ای دارند. در کشورهای پیشرفته احترام و ارج نهادن به بخش خصوصی و فعالان نهادهای مدنی، جزئی از اصول دولت‌ها و مسئولان آنهاست که این خود نشان‌دهنده جایگاه این بخش در حکمرانی امروز است.

هر دولت‌مردی وقتی می‌خواهد تصمیمی بگیرد باید با نمایندگان آنها در صنوف مختلف و نهادهای مردمی مشورت کند و پای صحبت‌های ایشان نشسته و در اتخاذ تصمیمات نکات آنها را لحاظ کند، زیرا توجه به بخش خصوصی، سمن‌ها و نمایندگان احزاب مختلف یعنی توجه به آحاد مردم و اجازه ایفای نقش به آنها در انجام امور کشور.

مهم‌تر از این توجهات، وقتی از این بخش‌ها نظرخواهی شد و به عرصه عمل رسید، چون خود این بخش‌های مردمی مشورت داده و در انجام کارها شرکت کرده‌اند، دیگر کمتر ایراد خواهند گرفت و همه مشکلات را بر گردن دولت یا سایر قوا نخواهند انداخت، زیرا خود در تصمیم‌گیری‌ها حضور و نقش داشته‌اند.

بنابراین قوای کشور وقتی می‌خواهند تصمیمی بگیرند یا جلسه‌ای بگذارند؛ که قاعدتاً این تصمیم برای مردم و خدمت به آنها خواهد بود، اگر سازمان‌های مردم‌نهاد، اتاق‌های بازرگانی، اصناف و غیره به طور حتم برای تصمیم بهتر و رسیدن به نتایج ارزنده‌تر باید از نمایندگان آن اتحادیه‌ها و اصناف مشورت گرفته شود تا به یختگی و بی‌نقص بودن تصمیمات نزدیک شوند. در مجلس هشتم قانونی تصویب شد تحت عنوان «قانون بهبود فضای کسب و کار». در آن قانون، قانونگذار همه دستگاه‌ها و همه قوا را موظف کرد از بخش خصوصی به عنوان مشاور در انجام امور و تصمیم‌گیری‌ها استفاده شود.

بخش خصوصی طبق آن قانون باید در جلسات مختلف دولتی و غیره حضور داشته باشد تا نقایص و ایرادات تصمیم‌گیری‌ها را همان‌جا به مدیران و مسئولان اجرایی یا تقنینی اعلام کنند. خوب، برخی این قانون را اجرا نکردند و برخی هم اجرا کردند، که از جمله دستگاه‌های اجراکننده قانون فوق، مجلس شورای اسلامی بود که هر جا لازم بود نمایندگان بخش خصوصی را به جلسات دعوت می‌کردند. یا در جلسات کمیسیون‌ها شرکت داده می‌شدند. حتی در زمان تصویب بودجه در کمیسیون تلفیق، یک کرسی به اتاق بازرگانی ایران اختصاص یافته بود تا در جلسات این کمیسیون شرکت کرده و نظر خود را ارائه دهند؛ هر چند حق رأی نداشتند. همین کار باید در قوه مجریه و همه کمیسیون‌های هیات دولت انجام پذیرد و از بخش خصوصی، نهادها و سمن‌ها برای بهبود امور استفاده شود. یا در قوه قضائیه هم وقتی قرار است تصمیمی قضایی و حقوقی اتخاذ شود یا لایحه‌ای به دولت ارائه شود، از قضات باتجربه، از تشکل‌های مدنی و قضایی، از وکلای متدین و پارسا و معتقد استفاده کنند تا تجربیات خود را در اختیار دستگاه قضایی قرار دهند.

بنابراین استفاده‌ای از خرد جمعی و تجربیات بخش‌های مدنی جامعه، هم عقلی و هم قانونی است، زیرا قانون نیز دستگاه‌ها را مکلف کرده که از خرد بخش خصوصی(اتاق‌های بازرگانی، اتحادیه‌ها، اصناف و...) در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها استفاده بهینه شود.

یادداشت ۲
چرا مذاکره با ایران دشوار می‌شود؟

پوریا غریباق زندی
کارشناس مسائل بین الملل

دونالد ترامپ اخیراً طی اظهاراتی عنوان کرد که مذاکره با تهران برای من روزبه‌روز سخت می‌شود و رفتارهای بد تهران میل مذاکره من با آنها را کاهش می‌دهد. در همین ارتباط، مایک پمپئو وزیر امور خارجه دولت ترامپ اخیراً اظهار کرد که: «آمادهم که برای گفت‌وگوی مستقیم با مردم ایران به تهران بروم.» این اظهار تمایل پمپئو در حالی مطرح می‌شود که وی پیش از این نیز گفته بود که اگر به او پیشنهاد حضور در تلویزیون ایران داده شود، آن را خواهد پذیرفت، چراکه دکتر محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران نیز چنین فرصتی را در واشنگتن داشته است.

جدای از ادعاهای ترامپ و پمپئو مبنی بر چگونگی رفتار مقامات تهران با مقامات واشنگتن، این اظهارات ترامپ و پمپئو بیانگر تمایل افراطی آنها در به میز مذاکره کشاندن مقامات تهران است، چرا که برای ترامپ و همفکرانش به میز مذاکره کشاندن مقامات تهران به همان اندازه بیونگ یانگ در بحث مذاکره اهمیت دارد. به واقع تلاش ترامپ و پمپئو برای متقاعد کردن مقامات تهران در آمدن به پای میز مذاکره به خاطر آن است که این مذاکرات می‌تواند به ویژه برای شخص ترامپ برگ زرینی در کارنامه سیاست خارجی باشد، چراکه او کارنامه درخشانی در این عرصه ندارد و به نظر می‌رسد که با توجه به نوع کنش‌ها و الگوهای رفتاری نتواند صاحب دکترینی در این عرصه شود. از سوی دیگر تلاش ترامپ و پمپئو برای قبولاندن مقامات تهران در آمدن به میز مذاکره حامل این پیام به راهبردهانشان و سیاست‌بازان عرصه آمریکاست که از میان همه روسای جمهوری آمریکا فقط او بود که توانسته است به کار غیر ممکن و تکلیف مالایطاقی دست یابد. محققا تلاش ترامپ در صورت نتیجه دادن می‌تواند برای او و گروه کاری‌اش مایه تفاخر و مباحات باشد.

از قرائن و همه نشانه‌ها پیداست که تلاش ترامپ و پمپئو در این زمینه یعنی آوردن مقامات تهران به میز مذاکره نمی‌تواند مطعوف به نتیجه باشد. در این ارتباط، علت و راز اصلی ترامپ و پمپئو در این ناکامی ریشه در کنش‌ها و الگوهای رفتاری آنها دارد. آنگونه که از روانشناسی شخصیت ترامپ پیداست، اساسا تصمیمات ترامپ بیشتر حالت غریزی دارد تا آن که بر دانش و آگاهی استوار باشد. آنگونه که پیداست ترامپ جایگاهی را در سپهر سیاست واشنگتن تصرف کرده که هیچ درکی از آن ندارد و قطار سیاستش همواره خالی می‌رود. بدیهی است که این گونه رفتارها نتیجه‌ای جز دوآلیزم و دوگانگی در رفتار را ندارد. نتیجه چنین رفتاری می‌تواند برای هر بازیگر دولتی که با واشنگتن مناسباتی دارد بسیار مخرب، نگران کننده و همراه با تردید باشد. به ویژه آنکه ترامپ این رفتار را در قبال مقامات تهران انجام داده که در نگاه آنان تنها مخالفی است که توانسته است منافع واشنگتن و متحدان را به خطر اندازد. البته کنش‌ها و الگوهای رفتاری ترامپ و تصمیمات خلق‌الساعه‌اش تنها دلیل ناکامی او در به میز مذاکره کشاندن مقامات تهران نیست. در این زمینه مقاومت و انهماک تهران بر اصول ثابت خود یک دلیل اصلی و کلیدی است. ضمن آنکه مقامات تهران تجربه نشست‌های سنگاپور و هانوی را دلیل بی‌اعتمادی ترامپ در مذاکره می‌دانند. واقع تجربه نشست‌های سنگاپور و هانوی در مذاکرات واشنگتن - بیونگ یانگ حاوی این درس و پیام بزرگ به مقامات تهران بوده که او فرد قابل اطمینانی برای مذاکره نیست.

با همه تمایلی که از سوی ترامپ برای مذاکره نشان داده می‌شود، به نظر می‌رسد که تنها راه مذاکره همان یک‌دستی در رفتار و پرهیز از هیپوکراسی یا همان دورویی است. نمایش رفتارهای دوگانه یا همان نمایش همزمان سیاست چماق و هویج نه تنها کمکی به خواسته‌های او نمی‌کند، چه بسا که ممکن است ناکامی‌های دیگری را نیز رقم بزند. به نظر می‌رسد که زمینه‌های ادراکی و ذهنی این ناکامی با توجه به مسیری که ترامپ و پمپئو در آن قرار گرفته‌اند، در حال شکل‌گیری و آماده شدن است و قرار نیست با تعجیل و شتابزدگی در رفتارها به پایان برسد.

یادداشت ۱
مثلث خاورمیانه

ساسان کریمی
پژوهشگر روابط بین الملل

با بالا گرفتن تنش‌ها میان ایران از یک طرف و امریکا و اخیراً بریتانیا از طرف دیگر، همگی در خلیج فارس، و نیز با نزدیک شدن به موسم حج تمتع به وضوح شاهد تغییری در سیاست علنی عربستان سعودی و به تبع آن امارات متحده عربی در مقابل ایران هستیم. همچنین شاید به دلیل ملاحظاتی که به خصوص عربستان در مورد عبور و مرور نفتکش‌هایش دارد یا مواجهه مستقیم ایران با ایالات متحده در سرنگون کردن علنی پهپاد آمریکایی و قبول مسئولیت آن دیگر جسارتی برای عربستان باقی نماند تا با تکیه به ادوات جنگی پرمایه یا جنگاوران عمدتاً اجاره‌ای و بعضاً کم‌مایه‌اش شوق نشان دادن ضرب شست به ایران را در سر بپروراند.

در هر حال امروز با سکوتی که از جانب بلوک کشورهای عربی جنوب خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی شاهدیم و نیز تک‌مضرب‌هایی مانند راهی کردن کشتی ایرانی پس از چند ماه از سواحل عربستان و بیرون آوردن نیروهای نظامی امارات از صحنه جنگ یمن به نظر می‌رسد این بلوک عربی در دمیدن در آتش افزایش درگیری و تنش سهم چندانی ندارد. این چرخش را البته همزمان باید تا حدی به گرایش نیمی از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس-یعنی عمان، قطر، کویت و عراق - به طرف ایران نیز نسبت داد.

واقع امر این است که موضوع اصلی چه در زمان تعاملاتی مانند برجام و چه تنش‌هایی مانند آنچه امروز بازار گرمی دارند میان ایران و امریکاست و اروپاییان که گاه به رسم سنت و احیاناً منافع‌طلبی طرف ایالات متحده را می‌گیرند و گاه از روی رقابت با متحد ینگه دنیایی‌شان یا استقلال‌طلبی اروپایی، موضع ایران را تقویت می‌کنند، بازیگر اصلی نیستند. روسیه هم به واسطه منافع در هر دو سوی تضعیف توان اقتصادی و به‌خصوص نفتی ایران از یک سو و از دست ندادن این بازیگر اصلی منطقه‌ای از سوی دیگر به میانه بازی می‌کند. چین نیز که هم بازار مصرف هر دو طرف را دارد و هم رقابت‌های تجاری و اقتصادی مدام با ایالات متحده را چندان منفععی در تضعیف و تقویت یک سو به طور افراطی نمی‌بیند.

از کسی مانند ترامپ که حتی حضور در خلیج فارس و تنگه هرمز را با حساب واقع‌گرایانه و تا حدی غیر استراتژیک بپهوده می‌بندارد نمی‌توان انتظار داشت که در نزاع پرهزینه با ایران چندان ثابت قدم باشد، مگر آنکه یا منافع ملموس و کوتاه‌مدتی در آن ببیند یا تحریکی بی‌مانند و پرفشار را در پس قضیه ببیند. بنابراین و بسا تحکاتی که ابتدا در زاین و اکنون در فرانسه دیده می‌شود شاید بتوان به این جمع‌بندی رسید که هم‌انطور که پیش‌بینی می‌شد ترامپ با نزدیک شدن به رقابت‌های انتخاباتی ناچار است تصمیمی در مورد ایران بگیرد. اگر ایران موضعی منفعلانه می‌گرفت و رفته و بیشتر را در مقابل بیشتر مطالبه کرد.

هیچ عملی را در پاسخ به تحریم‌های ترامپ انجام نمی‌داد، قطعاً پیش‌بردن سیاست فشار حداکثری و در مضیقه قرار دادن روزانه آن یکی از بهترین گزینه‌ها بود. اما حالا که ایران ضرب‌الاجل‌های پیاپی را از یک طرف به روی طرف مقابل می‌کشد و تا حدی نسبت به سال گذشته به اقتصاد خود مسلط شده است، رئیس‌جمهور در معرض انتخاب امریکا ناچار است تا این بازی را به هر نحو که به منافع خود نزدیک‌تر می‌بیند به هم زند؛ یا به حرکتی سخت و نظامی دست زند که با تحت فشار قرار دادن جامعه امریکا و برانگیختن احساسات میهن‌دوستانه هر هر صدای ضعیفی هم که از طرف دموکرات‌ها برخیزد به آسانی و با استفاده از شرایط زمان بحران فائق آید یا با میانجی‌گری دیگری به گفت‌وگو با تهران پرداخته و خود را به اتمام هر چند شکلی در موضوع ایران نزدیک کند. هر قدر که روحیه منفعت‌طلب ترامپ را بیشتر در ذهن مجسم می‌کنیم بیشتر به این نتیجه می‌رسیم که او تا حد ممکن فشار را زیاد خواهد کرد، ولی نهایتاً به واسطه اولویت نداشتن ایران و موضوعیت نداشتن واقعی مسواری که برای انتقاد از آن در سر دارد، بهترین گزینه برای او تعاملی است که هر چند بی‌محتوا و بی‌مفهوم باشد ولی به هر حال نام او را ذیل امضای صفحه آخر به ن نشان داشته باشد و این البته بهترین ابزار او در سیاست خارجی برای پیروزی در انتخابات است. باید به یاد داشت که او حتی بیشترین حد قراردادهای تسلیحاتی‌اش را با اعراب نیز بسته است و دیگر از خلال ایران‌هراسی نفع ملموسی حاصل نمی‌شود.

مهم‌ترین منتقد و مانع چنین توافقی البته دولت دست راستی حاکم در اسرائیل است. آنچه اسرائیل دنبال می‌کند البته به طور کامل در آینه مواضع رسمی‌اش قابل ردگیری نیست؛ نتایج و شاید تنها گزینه مناسب و در راستای منافع اسرائیل قوی و مقتدر و اعراب ضعیف، اعراب قوی و مقتدر و ایران بسیار ضعیف و از همه بیشتر ائتلاف قوی ایران و اعراب. چرا که فارغ از هر ارتباط شکلی و ظاهری مشکل اصلی اسرائیل در فتره فلسطین هم با ایران و هم با اعراب است و به هر حال روح جمعی عرب نیز مانند بین‌الادهان حاکم در ایران با آنچه بر سر فلسطین آمده سر سازش و توافق ندارد. بنابراین بهترین و شاید تنها گزینه مناسب و در راستای منافع اسرائیل و به خصوص دولت دست راستی نتایج و بالاترین سطح تنش میان ایران و اعراب و نیز تحریم و تحدید ایران است تا نه اعراب بتوانند به اتحاد و توان واقعی نظامی مناسبی دست یابند و نه ایران مجال و فرصتی یابد تا بتواند ضمن تقویت بنیه اقتصادی خود در ائتلاف و همکاری منطقه‌ای نقش بیشتری در مقابل پیش‌روی ایشان بازی کند.

اگر آنچه از شایعات اختلاف ترامپ با بولتون برای چندمین بار به گوش می‌رسد مقرون به صحت باشد، معنای را جز تمایل مضطرب ترامپ برای تعامل با ایران نمی‌توان از آن برداشت کرد و اگر این را بپذیریم شاید بتوان با طراحی واکنش‌های جامع به مباحثی‌گری‌های امثال فرانسه از تمام این تنش‌ها به جای برداشتن گامی به عقب، چند گام به جلو رفته و بیشتر را در مقابل بیشتر مطالبه کرد.